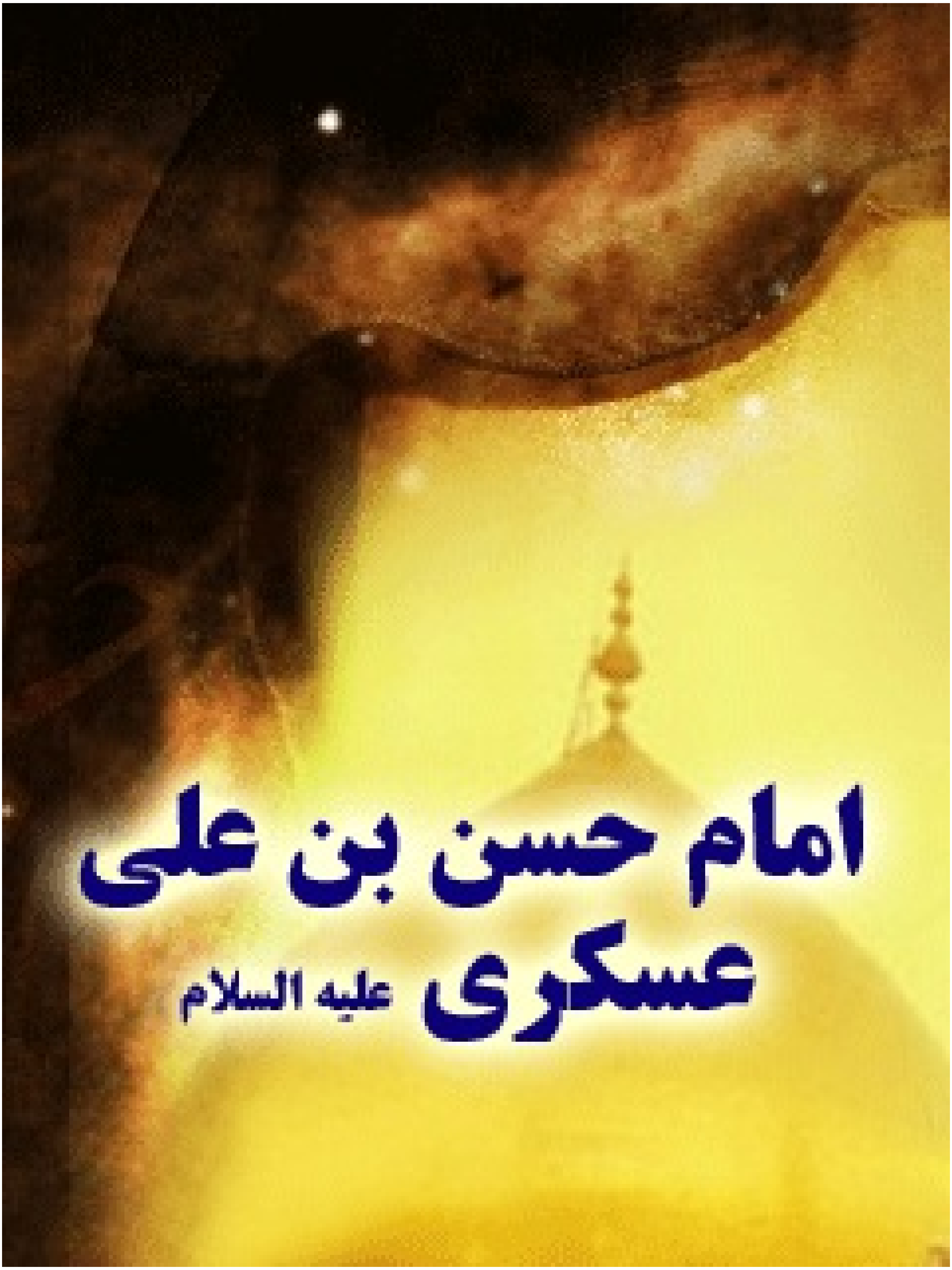

امام حسن بن علی
عسکری علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

امام حسن بن علی عسکری علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان مجله حوزه

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام حسن بن علی عسکری علیه السلام

مشخصات کتاب

تشیع در گذرگاه تاریخ

بعـد از امام علی النقی فرزنـدش امام حسن عسـکری جانشـین وی شـد و ولادت آن حضـرت در مدینه منّوره در ماه ربیع الآخر سال ۲۳۲ هجری بود [۱] و در روز جمعه هشـتم مـاه ربیع الاول سال ۲۶۰ ه به شـهادت رسـید و طبق بعضی از مأخذ آن حضرت با توطئه معتمد خلیفه عباسـی مسموم گردید [۲] و آن روز از عمر شـریفش ۲۸ سال گذشـته بوده و در شـهر سامرّا در همان خانه ای که پدر بزرگوارش مدفون بود، آن حضـرت را نیز دفن کردند و مزار وی و پدرش امام هادی در آن شـهر است. والده ماجده اش حُدَیث یا حـدیثه و یـا سوسن و به قولی سـلیل نـام داشت و از زنـان صـالحه روزگـار و دارای عالیترین فضائل نفسانی بود. مسـعودی در اثبات الوصیهٔ، نوشـته که از عالم (ع) روایت شده که فرمود وقتی که سـلیل مادر امام حسن عسـکری نزد امام علی النقی آمد، آن حضرت فرمود: سلیل از آفتها، گزندها، پلیدیها و ناپاکیها محفوظ است. بعد خطاب به او فرمود: به همین زودی خدا حجت خود را به تو عطا می کند که زمین را پر از عدل و داد بنماید، چنانکه پر از ظلم و سـتم شده باشد. آنگاه مسعودی می افزاید که مادر حسن عسـکری در مـدینه به آن حضـرت حـامله شـد و او را در همانجـا به دنیا آورد، ولادت و نشو و نمای امام حسن عسـکری نظیر ولادت پـدران بزرگوارش بود [۳] . مشهورترین القابش زکیّ و عسکری است و آن حضرت را مانند پدرش ظاهراً به خاطر این عسکری می گفتند که در سامرا که لشـگرگاه خلیفه بود، می زیست [۴] . شـیخ مفید می نویسد: امام پس از حضرت هادی(ع) فرزندش ابومحمد حسن بـن علی(ع) بـود برای این که اوصـاف و خصـال برتری و فضـیلت در او گرد آمـده بـود و در آنچه لازمه منصب امـامت و مقتضـی ریاست است از علم و زهد و کامل بودن در عقل و خرد و عصـمت و شـجاعت، کرم و بزرگواری و بسیاری از اعمال و کرداری که انسان را به خدا نزدیک کند، بر همه پیشی گرفته بود، از این گذشته طبق نص صریح پدر بزرگوارش درباره امامت او و اشاراتی که آن حضـرت درباره خلافت و جانشـینی او فرموده بود [۵] . کلینی به سـند خود از ابوبکرفهفکی روایت کرده است که گفت: امـام هادی(ع) به من نوشت که: ابومحمـد ابنی انصـح آل محمـد عزیزیـهٔ و اوثقهم حجـهٔ و هو الاکبر من ولدی و هو الخلف و الیه ینتهی عُرِیَ الامامـهٔ و احکامهـا، فما کنت سائلی فَسَـلْه عنه فعنـده ما یحتاج الیه [۶] . پسـرم ابومحمـد، از نظر فطرت خیرخـواه ترین افراد آل محمد و از نظر حجت و برهان معتبرترین آنان است او پسـر بزرگتر و جانشین من است، رشته ها و احکام امامت به او می رسد، پس هر چه می خواهی از من بپرسـی از او بـپرس که تمـام احتیاجـات شـما نزد اوست. ابن قولویه به سـند خود از یحیی بن یسـار عنبری روایت کرده که حضـرت هادی چهار ماه پیش از وفات خود به فرزندش حسن (ع) وصـیت کرد و مرا با جمعی از دوستان و شیعیان بر آن وصیت گواه گرفت [۷] . از داود بن قاسم جعفری روایت شـده که گفت: در آن موقعی که محمـد فرزند امام علی النقی (ع) از دنیا رفت من در خدمت آن حضـرت بودم فکر کردم و با خود گفتم، قصه امام حسن عسکری هم نظیر قصه اسماعیل و موسی بن جعفر(ع) است ناگاه دیدم امام عسـکری (ع) متوجه من شد و فرمود: آری جریان من همان طور است که تو فکر کردی و لو این که برای مخالفان خوشاینـد نباشد. ابومحمد ابنی الخلف من بعدی عنده ما تحتاجون الیه ومعه آلهٔ الامامهٔ و الحمدلله [۸] . پسرم ابومحمـد بعـد از من خلیفه و امـام است و پیش اوست آنچه که مردم به آن احتیـاج دارنـد و وسـیله امـامت با اوست، خـدا را شـکر. همچنین علی بن عمرو نوفلی گویـد: من در خـدمت امام هادی در صـحن خانه اش بودم که فرزنـدش محمـد بر ما گذر کرد، من به آن حضـرت عرض کردم قربانت گردم امام ما پس از شما این است؟ فرمود: نه امام و صاحب شما پس از من حسن است [۹] . و نیز سعیـد بن عبـدالله از گروهی از بنی هاشم که یکی از آنها حسن بن حسن افطس است روایت می کنـد که گوینـد: روز وفات محمد

بن علی بن محمد (پسر بزرگتر امام هادی -ع-) در منزل حضرت ابوالحسن بودند و او را تسلیت می گفتند، در صحن منزل برای حضرت فراشی گسترده و مردم اطرافش نشسته بودند، که غیر از خادمان و مردم متفرقه، در حدود یکصد و پنجاه تن از خاندان ابوطالب و بنی هاشم و قریش بودند، ناگاه امام هادی پسرش حسن بن علی با گریبان چاك زده آمد و در طرف راستش ایستاد و ما او را نمی شناختیم، بعد از مدتی امام هادی متوجه او شد و فرمود: پسرم خدای را شکر کن که درباره تو امری پیش آورد. جوان گریست و خدا را شکر کرد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون و الحمدلله رب العالمین و من از خدا تمامیت نعمتش را نسبت به خود از ناحیه ی شما می خواهم ما پرسیدیم او کیست؟ گفته شد او حسن پسر امام هادی(ع) است و او در آن وقت به نظر ما ۲۰ سال یا کمی زیادتر داشت، در آن روز ما او را شناختیم و فهمیدیم که امام هادی به امامت و جانشینی او اشاره کرد [۱۰] . خلاصه روایات درباره وصایت و امامتش زیاد است که در کتب معتبر مذکور است و این مقال گنجایش بیش از این را ندارد.

دوران زندگانی حضرت امام حسن عسکری

امام حسن عسکری دوران کودکی خود را در خدمت پدر، در مدینه منوره گذراند و در سال ۲۳۵ ه که سن آن حضرت چهار سال و چند ماه بود با پدر بزرگوارش به عراق حرکت فرمود و حدود ۱۹ سال در سامرا در خدمت پدرش بود تا آن حضرت شهید شد و به مقام امامت و پیشوائی رسید و مدت امامت آن حضرت هم بیش از شش سال نبود و در این مدت همان مرام و برنامه و خط سیر پدران خویش را دنبال کرد و به علت سختگیری بیش از حد مقام خلافت، با تقیه بسیار شدید رفتار می کرد و در به روی مردم، حتی عامه شیعه بسته و جز خواص شیعه کسی را اجازه ملاقات نمی داد با این حال اکثر اوقات زندانی بود [۱۱] . یک سال و چند ماه که از امامت امام عسکری گذشت مردم با مهتدی بالله (۲۵۵ه) بیعت کردند، گرچه او طریق زهد پیش گرفت و ملاهی را از خود دور کرد. و می خواست مثل عمر بن عبدالعزیز در میان عباسیان باشد [۱۲] ولی طبق روایات با امام حسن عسکری (ع) بدرفتاری کرد و آن حضرت را به زندان انداخت و قصد کشتن او را داشت که خداوند ریشه عمر او را قطع کرد. مسعودی می گوید: از ابوهاشم روایت شده که گفت: من با حضرت امام حسن عسکری در زندان مهتدی عباسی بودیم، امام عسکری به من فرمود: این مرد ستمکار امشب از دنیا می رود، خداوند رشته عمر او را قطع کرد و عمرش را به خلیفه بعدی داد، من فرزندی ندارم ولی خداوند به همین زودی به لطف و کرم خویش پسری به من عنایت می کند ابوهاشم می گوید: وقتی که ما آن شب را صبح کردیم ترکها به مهتدی عباسی حمله کردند و عموم مردم هم به جهت این که مهتدی به عقیده گروه معتزله و قدریه معتقد شده بود با آنان همکاری کردند و مهتدی بالله را کشتند و به جای مهتدی، معتمد را نصب کردند و با او بیعت نمودند، قبل از این که مهتدی کشته شود او قصد داشت که امام حسن عسکری را شهید کند، ولی خدا او را به خودش مشغول کرد تا این که کشته شد و به سوی دردناکترین عذاب خدا حرکت کرد [۱۳] . شیخ مفید و دیگران از احمد بن محمد روایت کرده اند که گفت: مهتدی عباسی دست به کشتار موالیان ترك و وابستگان خود زد. من نامه به حضرت عسکری نوشتم که: سپاس خدای را که او را از ما به خود مشغول ساخت، زیرا من شنیده بودم شما را تهدید کرده و گفته است که من ایشان را از روی زمین بر می دارم، حضرت عسکری به من نوشت: این سخن، عمر او را کوتاهتر کرد از امروز پنج روز بشمار و روز ششم پس از خواری و ذلتی که به او برسد، کشته خواهد شد و چنان هم شد [۱۴] . صاحب خرایج از عیسی بن صبیح روایت کرده است که گفت: در زمانی که ما در زندان بودیم، امام حسن عسکری (ع) را نیز به زندان آوردند و من او را می شناختم، به من فرمود: تو الان شصت و پنج سال و چند ماه و چند روز عمر کرده ای، تصادفاً همراه من کتاب دعائی بود که تاریخ تولد من در آن نوشته شده بود به آن مراجعه کردم دیدم چنان بود که آن حضرت به من خبر داد. بعد فرمود: فرزندی روزی تو شده؟ گفتم: نه، فرمود: اللهم ارزقه ولداً یکون له عضداً فنعم العضد الولد خدایا به او فرزندی روزی کن که عضد و بازوی او باشد چه این که فرزند خوب بازوئی است. سپس به این شعر متمثل شد: من

کان ذا ولـدٍ یُـدرک ظلامته ان الذلیل الذی لیست له عضدٌ هر کس صاحب فرزند باشد، داد خود را می گیرد، ذلیل کسـی است که بازو نـدارد.راوی می گویـد: من گفتم تو فرزنـد داری؟ فرمود: آری، به خدا قسم به این زودی خداوند پسری بر من کرامت فرماید که: یملاء الارض قسطاً و عـدلاً زمین را از عـدل و داد پر کنـد. اما الان فرزند ندارم، آن وقت به این دو شـعر متمثل گردید: لعلّک یومـاً ان ترانی کانمـا بنیّ حوالیّ الاـسود اللّوابـد فـان تمیمـاً قبل ان یلدالحصـی اقام زماناً و هو فی الناس واحـد [۱۵] . آری شـکوه و عظمت آن حضـرت در زنـدان طـوری بـود که زنـدانیان و زنـدانبانان را به شـدت تحت تـأثیر قرار می داد. بـا این که زنـدانبانان آن حضرت را از بدترین اشخاص انتخاب می کردند باز در اثر مشاهده حالات روحانی و ملکوتی آن حضرت از ارادتمندان و شیفتگان او می گردیدند و این موضوع عباسـیان را بیشتر رنج می داد. گویند: زمانی که امام حسن عسـکری در زندان بود، عباسـیان و صالح بن علی و دیگر منحرفـان از ناحیه اهل بیت به نزد صالـح بن وصـیف (که حضـرت در خانه او زنـدانی بود) رفتنـد و به او گفتنـد: بر ابومحمـد سـخت گیری کن و به او روی خوش نشان نـده صالح گفت: چه کنم با او؟ من دو مرد از بدترین کسانی که می توانسـتم پیدا کنم بر او گماشـتم، آن دو نفر در اثر مشاهده رفتار آن حضرت، از لحاظ عبادت و نماز و روزه خیلی کوشا شدند من به آن دو نفر گفتم: در او چه خصـلت است؟ گفتنـد: چه می گوئی درباره مردی که روز را روزه می گیرد و تمام شب را عبادت می کند، نه سخنی می گوید و نه به چیزی سرگرم می شود چون به او نگاه می کنیم، رگهای گردن ما می لرزد و حالی به ما دست می دهد که نمی توانیم خود را نگه داریم. عباسـیان که این سـخنان را چنین شنیدند، سرافکنده و نومید برگشتند [۱۶] . مدت دو سال و چند ماه که از امامت امام عسکری (ع) گذشت مهتدی بالله عباسی بر دست غلامان کشته شد و پس از مرگ وی امام فوراً آزاد گردید [۱۷] و پسر عمش احمد بن جعفر متوکل ملقب به معتمد علی الله به جای وی نشست و این واقعه در سال ۲۵۶ ه اتفاق افتاد. معتمد نیز مثل مهتدی بر امام حسن عسـکری سـخت گرفت و محدویتهای بسـیاری بر آن حضـرت تحمیل کرد و او را مکرر به زندان انداخت و به دست بدترین و خشن ترین زندانبانان سپرد تا او را به بدترین وضع شـکنجه نمایند. شیخ مفید و دیگران از جمعی از اصحاب روایت کرده اند که امام حسن عسـکری را به نحریر (خادم مخصوص خلیفه عباسـی) سپردند تا نزد او زندانی باشد، او بر حضـرتش سـخت گرفـت و اذیتش می کرد، زنش بـه او گفـت: وای بر تـو، از خـدا بـترس، نمی دانی چـه شخصـی در منزل تـو است؟ و شایسـتگی و خصوصـیات اخلاقی حضـرت را برای او بیان کرد و گفت: من درباره او بر تو نگرانم، مرد گفت: او را میان درنـدگان می انـدازم و همین کار را هم کرد و شک نداشـتند که درنـدگان او را خواهنـد خورد، ولی امام را دیدنـد به نماز ایسـتاده و درندگان هم دور او حلقه زده اند، پس دستور داد آن حضرت را به خانه آوردند [۱۸] . شیخ مفید به سند خود از محمد بن اسماعیل علوی روایت کرده که گفت: حضـرت عسکری را نزد علی بن اوتاش زندان کردند و این مرد سختترین دشمنان آل محمد (ص) بود و بسیار با خشونت نسبت به فرزندان و خاندان ابی طالب رفتار می کرد و به او دستور داده بودند هر چه می تواند نسبت به او سخت گیری و بد رفتاری کنـد گویـد: بیش از یـک روز نگـذشت که آن مرد در برابر آن حضـرت صورت بر خاک نهاد (کنایه از شـدت فروتنی است) و به جهت احترام و بزرگداشت آن حضـرت در برابرش دیده به او نمی انداخت و سر به زیر بود و هنگامی که حضرت از پیش او بیرون رفت آن مرد از بهترین شیعیان خوش عقیده و ستایشگران حضرت شده بود [۱۹] . در روایت آمده است زمانی که معتمد امام حسن عسـکری را زنـدانی کرد و به دست علی بن حزین سپرد. معتمـد دائماً خبر آن حضـرت را از علی بن حزین می پرسـید او می گفت: روزها روزه می گیرد و شبها نماز می خوانـد. یکی از روزها معتمـد از زندانبان سـراغ امام را گرفت، علی بن حزین همان جواب را گفت. معتمـد گفت: همین سـاعت به نزد او برو و سـلام مرا به آن حضـرت برسـان، و به او بگو آزاد هستی و به منزل خود برگردد. علی بن حزین می گویـد: من به در زنـدان آمـدم، الاغ زین کرده ای را دیدم خدمت آن حضـرت رفتم دیدم که نشسته و لباسهای خود را پوشیده وقتی که مرا دیـد از جای خود بلنـد شد، من پیغام معتمد را به آن حضـرت رساندم آن حضـرت سوار شد، وقتی که سـوار شـد کمی توقف کرد. من گفتم: برای چه توقف کردی؟ فرمود: برای این که جعفر هم خـارج شود، گفتم: معتمـد مرا دسـتور

داد تنها ترا آزاد کنم، فرمود، برو نزد معتمد و به او بگو: من و جعفر از یک خانه خارج شدیم، اگر من برگردم و جعفر همراه من نباشد عیبی دارد که بر تو مخفی نیست. زندانبان رفت و برگشت. گفت معتمد جعفر را به خاطر شما آزاد کرده، زیرا جعفر را به جهت جنایتی که در حق خود و شما کرده بود و حرفی که درباره شما زده بود، زندانی کرده بودم، جعفر هم آزاد شد به همراه امام به خانه آن حضرت آمد [۲۰] . طبق نقل مسعودی از محمودی روایت شده که گفت: در آن موقعی که امام حسن عسکری (ع) از زندان معتمد خارج شد، خط آن حضرت را دیدم که نوشته: یریدون لیطفؤوا نورالله بافواههم و الله متمّ نوره و لو کره الکافرون [۲۱] (می خواهند که نور خدا را با دهانشان خاموش کنند، خداوند نور خود را کامل می کند ولو این که کافران را خوش نیاید) [۲۲] . از روایات ظاهر می شود که امام حسن عسکری در طول شش سال امامت خود بیشتر اوقات در زندان بود و موقعی هم که در زندان نبود در خفا و تقیه می زیست زیرا عباسیان محدودیتهای بسیاری بر آن حضرت تحمیل کرده و او را توسط جاسوسان خود محاصره کرده بودند. و به همین دلیل اکثر شیعیان از تماس آزاد با آن حضرت محروم بودند. تنها برگزیدگان از هوادارانش می‌توانستند شخصاً آنهم از پشت پرده با آن حضرت تکلم نمایند. بعضیها گفته اند: که این عمل مقدمه ای بود برای غیبت امام زمان (عج) که شیعیان به آن عادت کنند و از غیبت امام وحشت نکنند. یا به وسیله نامه با او ارتباط داشته باشند [۲۳] . سبب اینهمه فشار این بود که اولاً در آن زمان جمعیت شیعه کثرت وقدرتشان غیرقابل توجه شده بود، بدین جهت مقام خلافت بیش از پیش ائمه را تحت مراقبت در آورده بودند ثانیاً مقام خلافت پی برده بود که خواص شیعه برای امام یازدهم فرزند معتقدند و طبق روایاتی که از خود امام یازدهم و هم از پدرانش نقل می کنند فرزند او را مهدی موعود می شناسند که به موجب اخبار متواتره از طرق عامه و خاصه پیغمبر اکرم(ص) خبر داده بود و او را امام دوازدهم می دانند از این جهت امام حسن عسکری بیشتر از امامان دیگر تحت مراقبت مقام خلافت در آمده بود و خلیفه عباسی تصمیم قطعی گرفته بود که به هر طریق باشد به قضیه امامت شیعه پایان بخشد و در این خانه، برای همیشه ببندد. در همین حال و با وجود چنین وضعیت بحرانی امام یازدهم بوسیله سازمان مخفی وکالت با شیعیان در ارتباط بوده و آنها را به وسیله وکلا و نمایندگان خود رهبری و راهنمائی می کرد. امام در نزد وکلای خود نمونه خط و امضائی داشت که به وسیله آن، نامه امام را می شناختند [۲۴] . مسعودی از محمد بن عبیدالله روایت کرده که گفت: من روزی برای امام حسن عسکری نامه نوشتم، آن حضرت را از اختلافات شیعیان و دوستان خبر دادم از آن بزرگوار خواستم که دلیلی اظهار کند، در جوابم نوشت: خدای سبحان با مردم عاقل گفتگو می کند، هیچ کسی به اندازه خاتم پیامبران دلیل و برهان نیاورده، ولی آن مردم می گفتند: رسول خدا جادوگر و دروغگو است و خدا هم هدایت کرد آن افرادی را که باید هدایت کند، آری دل بیشتر مردم به وسیله ی دلیل و برهان تسکین پیدا می کند. موقعی که خدا به ما اجازه دهد تکلم می کنیم، وقتی که ما را ممنوع کند ساکت می شویم. اگر خدا دوست نمی داشت که حق را ظاهر و آشکار کند پیغمبران مژده دهنده و ترساننده را نمی فرستاد که در اوقاتی با حال ضعف و قوت حق را آشکار کنند و در اوقاتی سخن می گویند تا امر خدا اجرا شود و حکم پروردگار برای طبقات مختلف مردم نافذ گردد. کسی که بینا باشد راه نجات را طی کند، به لطف حق چنگ می زند به شاخه محکمی چنگ خواهد زد، شک و ریبی نخواهد داشت و غیر از من پناهگاهی برای او نمی‌باشد. طبقه دیگری هستند که حق را از اهل حق نمی گیرند، آنان نظیر مسافر دریا هستند که در موقع موج دریا موج می زنند و در موقع سکون دریا ساکن می شوند. طبقه دیگری هستند که شیطان بر آنان مسلط شده، دأب آنان این است که اهل حق را برطرف کنند، اهل حق را به وسیله ی باطل و هوا و هوس از بین ببرند، آنان کافر و ذاتاً حسودند. افرادی را که این طرف و آن طرف می روند رها کن، زیرا چوپان موقعی که بخواهد گوسفندان خود را جمع کند با مختصر تلاشی آنها را جمع خواهد کرد، راجع به اختلاف دوستان ما نوشته بودید موقعی که (درباره امر امامت) وصیت و کتابهائی در بین باشد جای شک و تردیدی نخواهد بود، کسی که در مجلس قضاوت بنشیند، به قضاوت اولی و سزاوارتر است. آن افرادی را که باید محافظت کنی نیکو محافظت کن، از طلب ریاست و فاش کردن اسرار برحذر باش زیرا این دو موضوع انسان را به وادی

هلاکت خواهد کشید [۲۵] .

پاورقی

[۱] ارشاد، مفید، ص۳۱۵ – کافی، ج ۱، ص۵۰۹ – اعلام الوری، ص ۳۴۹ – فصول المهمة، ص۲۶۶ – مناقب ابن شهراشوب، ج۴، ص۴۲۳ – ولی بعضیها سال تولد آن حضرت را در سال ۲۳۱ نوشته اند. ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص۲۰۳ – کشف الغمّة، ج۳، ص ۱۹۲ – اثبات الوصیة، ص ۲۶۲ – عیون المعجزات بحار، ج ۵۰، ص ۲۳۸.

[۲] اعلام الوری، ص۳۴۹ – دلائل الامامة، ص۲۲۳ – ابن شهراشوب، ج۴، ص ۴۲۱.

[۳] اثبات الوصیة، ص ۲۶۲ – ترجمه، ص۴۵۷.

[۴] تذکره ابن جوزی، ص۲۰۲.

[۵] ارشاد، ص۳۱۵.

[۶] کافی، ج ۱، ص۳۲۷ – ۳۲۸.

[۷] ارشاد، ص۳۱۵ – کافی، ج ۱، ص۳۲۵ – اعلام الوری، ص ۳۵۱.

[۸] غیبة الشیخ، ص ۱۳۰ – ترجمه اثبات الوصیة، ص۴۵۸ – بحار، ج ۵۰، ص ۲۴۱.

[۹] کافی، ج ۱، ص۳۲۶ – ۳۲۵ – ارشاد، ص۳۱۵ – غیبة الشیخ، ص ۱۲۹ – ۱۳۰. [

[۱۰] کافی، ج ۱، ص۳۱۶ – اعلام الوری، ص ۳۵۱ – بحار، ج ۵۰، ص۲۴۵ ترجمه اثبات الوصیه، ص۴۵۹.

[۱۱] ارشاد، ص۳۲۴ – کافی، ج ۱، ص ۵۱۲ – مناقب ابن شهرآشوب، ج۴، ص ۴۲۹.

[۱۲] تاریخ گزیده، ص ۳۳۰.

[۱۳] ترجمه اثبات الوصیه، ص۴۷۴.

[۱۴] ارشاد، ص۳۲۴ – کافی، ج ۱، ص ۵۱۰ – اعلام الوری، ص۳۵۶.

[۱۵] بحار، ج ۵۰ ص۷ – ۲۷۶.

[۱۶] کافی، ج ۱، ص ۵۱۲ – ارشاد، ص۳۲۴.

[۱۷] بحار، ج۵، ص۳۰۳.

[۱۸] ارشاد، ص۳۲۴ – با کمی تفاوت کافی، ج ۱، ص۵۱۳.

[۱۹] ارشاد، ص ۳۲۲ – کافی، ج ۱، ص۵۰۸.

[۲۰] ترجمه اثبات الوصیة، ص۶ – ۴۷۵.

[۲۱] سوره صف، آیه ۸.

[۲۲] ترجمه اثبات الوصیة، ص۴۷۸.

[۲۳] مناقب ابن شهراشوب، ج۳، ص۵۳۳ – صبحی نظریات الامامه، ص۳۹۴ صبع قاهره، ۱۹۶۹م.

[۲۴] کافی، ج ۱، ص۵۱۳.

[۲۵] ترجمه اثبات الوصیه، ص۴ – ۴۶۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكَمْ وَ أَنْفُسِكَمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكَمْ خَيْرٌ لَكَمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».